

زلزله در اسراییل

ماشاء الله شمس‌الواعظین در گفت‌وگو با «اعتماد» درباره همه احتمالات پیش روی ایران و اسراییل می‌گوید

28 سفارتخانه اسراییل در جهان تعطیل شدند

ایران در حال عمیق‌تر کردن شکافها میان دولت‌های بایدن و نتانیاهو است

در انگلیس تظاهراتی در حمایت از فلسطین برگزار شد که پس از جنگ جهانی دوم بی‌سابقه بود

مهدی بیک اوغلی | در روزهایی که صبر استراتژیک ایران در عدم ورود به میدان بازی اسراییل باعث انزوای اسراییل و گشایش‌های قابل توجه در جبهه نبرد غزه شده، طیف‌های رادیکال جناح راست ایران در خفا و آشکار به نقد راهبردهای مقامات نظامی و امنیتی کشورمان می‌پردازند و خواستار ورود مستقیم ایران به جنگ با اسراییل می‌شوند. این در حالی است که بر اساس ارزیابی تحلیلی کارشناسان، ورود مستقیم ایران به صحنه نبرد منطقه‌ای، عالی‌ترین آرزو و خواسته اسراییل است. اما این برای نخستین بار نیست که مطالبات رادیکال‌های دست راستی ایران با خواسته‌های اسراییل و دشمنان بیرونی ایران همسو می‌شود. در زمان امضای برجام نیز مواضع تندروهای اصولگرا به طرز عجیبی با مطالبات اسراییل همراستا شده بود. هر دو طیف در داخل و خارج کشور، برجام را می‌کوبیدند و خواستار بی‌اثر شدن آن شده بودند. ماشاء الله شمس‌الواعظین، فعال سیاسی و تحلیلگر مسائل منطقه‌ای در گفت‌وگو با «اعتماد» ضمن واکاوی لایه‌های درونی رویارویی ایران و اسراییل در منطقه، عدم پاسخ مستقیم ایران را باعث قرار گرفتن اسراییل در بن‌بست انزوا و گشایش‌های قابل توجه به نفع مردم غزه می‌داند. شمس‌الواعظین در ادامه پیش‌بینی خود از دورنمای مناقشه

را نیز اینگونه ارایه می‌کند و می‌گوید: «مذاکرات قاهره فعال می‌شود و ارزیابی شخصی من این است که گفت‌وگوهای روز یکشنبه قاهره در مقایسه با گفت‌وگوهای قبلی، احتمال موفقیت بیشتری خواهد داشت.» شمس‌الواعظین از فعالان سیاسی رادیکال می‌خواهد که همانطور که نظامیان نباید در حوزه سیاست و انتخابات دخالت کنند، فعالان سیاسی هم اجازه دهند فرماندهان نظامی ایران راهبردهای مطلوب را تدارک دیده و آن را اجرایی کنند و آنقدر در آتش جنگ در منطقه ندمند.

درباره ریشه‌های مشکلات اخیر در منطقه و حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه این روزها صحبت‌های بسیار می‌شود. شما وضعیت را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا ایران باید اقدام به حمله مستقیم کند یا صبر استراتژیک را توصیه می‌کنید؟

از آغاز بحران اخیر غزه، یک مساله محوری وجود داشت که اروپا، ایالات متحده و ایران روی آن اتفاق نظر داشتند و آن عدم گسترش قلمروی جنگ بود. حتی در ارتباط با ورود حوثی‌ها به دریای سرخ و حمله به کشتی‌های اسرائیل، بنا به توصیه‌های ایران موضوع بسیار محدود باقی ماند تا مناقشه گسترش پیدا نکرده و ابعاد منطقه‌ای پیدا نکند. وقتی نبردی جنبه منطقه‌ای پیدا می‌کند، پای عوامل و بازیگران بسیار زیادی که خنثی هستند (مصر، اردن و عربستان) به مناقشه باز می‌شود و ایران نمی‌تواند جنبشی به عرض خاورمیانه را علیه اسرائیل بسیج کند. اینکه توفان الاقصی به هدف‌های مقطعی و تاکتیکی و استراتژیک خود دست پیدا کند. تنها فردی که موافق گسترش نبرد بود، نتانیا هو بود (توجه کنید نمی‌گویم ارتش و حاکمیت اسرائیل).

چرا برای نتانیا هو مهم بود که نبرد به سایر کشورها گسترش پیدا کند؟ برخی معتقدند این نوع تصمیمات بدون تایید هیات حاکمه اسرائیل امکان اجرایی شدن نداشته است؟

نتانیا هو وعده پیروزی مطلق را به افکار عمومی اسرائیل داده است. حتی کارشناسان اسرائیلی هم به این ادعا خندیدند. این پرسش طرح شد که چرا با گذشت 6 ماه از جنگ چنین وعده‌ای مطرح شده است؟ اساساً پیروزی‌ها نسبی هستند. نتانیا هو به دنبال این بود که با گسترش دامنه جنگ، بازیگران بیشتری به ویژه ایالات متحده، انگلیس و حتی اعضای ناتو را وارد منازعه سازد، به همین دلیل نتانیا هو در ماه‌های ابتدایی مناقشه به غرب هشدار می‌داد که تروریسم، نهایتاً اروپا و غرب را هم درگیر می‌کند! در حالی که اساساً حماس چنین

جنبشی نیست و به دنبال جهانی شدن و عملیات‌های تروریستی نیست. مطابق دسته‌بندی‌های سازمان ملل این جنبش، جنبشی آزادی‌بخش است و مطابق کنوانسیون‌های جهانی مجوز پیگیری مطالبات خود را دارد. با گذشت زمان اما نتانیاهو احساس کرد، اوضاع برخلاف میل او حرکت می‌کند. علاوه بر اینکه در اروپا و آمریکا تظاهرات گسترده‌ای علیه اسرائیل برگزار شد، آرام‌آرام دولت‌های غربی هم تحت فشار خیابانی مردم، فاصله خود را با اسرائیل بیشتر کردند. مثلاً یک نمونه در انگلیس تظاهراتی در حمایت از فلسطین شد که پس از جنگ جهانی دوم بی‌سابقه بود. این روند در استرالیا، فرانسه، آلمان و سایر کشورها ادامه داشت. نتانیاهو احساس کرد نه تنها بدنه اجتماعی کشورها را از دست داده بلکه تداوم این روند روی گفتمان دولت‌ها هم اثر گذاشته است. فشارهای داخلی اسرائیل، خانواده‌های اسرا و رقبای سیاسی هم وجود داشت؛ همه این گزاره‌ها باعث شد نتانیاهو به این نتیجه برسد که باید به منافع ایران حمله کرده و عامل ایران را وارد معادله کند.

اما چرا وارد ساختن ایران به نبرد برای نتانیاهو مهم است؟

ورود ایران به ماجرای جنگ به هر اندازه که باشد (منظورم واکنش به حمله به کنسولگری نیست) بدون تردید باعث ورود آمریکا به مناقشه می‌شود. معاهده‌ای میان دو کشور وجود دارد که هر زمان امنیت اسرائیل به خطر بیفتد، آمریکا موظف به ورود در معادله یاد شده به نفع اسرائیل است. نتانیاهو قصد داشت با ورود آمریکا، پای اروپا و ناتو را هم به موضوع باز کند و برای خود دستاورد خلق کند. قبلاً تلاش‌هایی برای وارد ساختن حزب‌الله به ماجرا کرد، اما به دلیل هوشیاری حزب‌الله و سایر دلایل این فضا ایجاد نشد. هر اندازه ارتش اسرائیل دامنه نفوذ عملیاتی خود در خاک لبنان را بیشتر می‌کرد، حزب‌الله کنترل شده‌تر عمل می‌کرد. در ارتباط با ایران با زدن یک هدف مهم (کنسولگری) احساس نتانیاهو این بود که ایران بلافاصله وارد عمل می‌شود. سردار زاهدی عنصر مهمی در سپاه قدس محسوب می‌شد و حمله به مرکز دیپلماتیک ایران بسیار عجیب بود. معتقدم سرلشکر باقری به درستی این حرکت را جنون‌آمیز خطاب کرد. اما نگاه نتانیاهو این بود که ایران سریعاً وارد عمل می‌شود و در نتیجه اسرائیل از بن‌بست غزه خارج شده و جنگ هم منطقه‌ای می‌شود. با منطقه‌ای شدن مناقشه، اسرائیل نفس راحتی می‌کشد و فشارها بین کشورهای ناتو و آمریکا تقسیم می‌شود. ایران دست نتانیاهو را خواند و چنین پاس گلی به او نداد. اجازه دهید فراتر بروم، معتقدم

رهبران ایران به شدت صحنه بازی را تحت نظر دارند و با کنترل دقیق اجازه دادند مناسبات ارتباطی مربوط به امریکا و اسراییل همچنین اروپا و اسراییل به شکل تازه‌ای بروز کند و عامل ایران این فضای تازه را به هم نزنند. معتقدم ایران این عمل را هوشیارانه و مطالعه شده انجام داده است.

اما برخی افراد و جریان‌های رادیکال و برانداز این صبر را به معنای ضعف ایران تفسیر و تحلیل می‌کنند؟

در امور نظامی، صبر استراتژیک به هیچ وجه به معنای ضعف نیست. اتفاقاً به معنای هوشمندی و هوشیاری است. در واقع ایران در حال ایجاد فرصت‌باروری و عمیق‌تر کردن شکاف‌های میان دولت‌های بایدن و نتانیا هو است.

اخیراً حمله اسراییل به امدادگران جهانی، باعث تغییر کامل مواضع دولت‌های غربی شده است. غرب دیگر به ادعاهای اسراییل اعتمادی ندارد. کشورهای اروپایی و غربی معتقدند اسراییل رسماً دروغ می‌گوید. حتی معتقدند کارکنان اسراییل در ماجرای 7 اکتبر با حماس همکاری داشته‌اند و لازم است از طریق عدم ارسال سلاح و عدم حمایت‌های لجستیکی تحت فشار قرار بگیرد. به یک معنا نتانیا هو به یک بن‌بست تحقیرآمیز رسیده. اولاً ایده گسترش منطقه‌ای جنگ را عملیاتی نکرد و بعد هم بازی را در افکار عمومی جهانی باخت. مکالمه اخیر بایدن با نتانیا هو از منظر محتوا و لحن بی‌سابقه است. درخواست‌های مشخصی در دیدار بایدن-نتانیا هو مطرح شده و اسراییل در حال اجرای این درخواست‌هاست. هم‌اکنون برخی از کمک‌های انسان‌دوستانه از گذرگاه بیت حانون در شمال باریکه غزه برای نخستین بار در حال ورود است. این خواسته ایالات‌متحده است که طی ماه‌های قبلی توجهی به آن نمی‌شد. برخی از کامیون‌ها حامل کمک‌های پزشکی و برخی دیگر حاوی کمک‌های انسان‌دوستانه و نیازمندی‌های مردم شمال غزه است. در واقع اسراییل در حال اجرای خواسته‌های بایدن است. ایران اما در حال تماشای صحنه‌ای است که به سود ایران، فلسطینی‌ها و حماس تغییر کرده است. با ورود ایران به نبرد، ممکن است این دگرگونی‌ها متوقف شوند. در کل معتقدم ایران هوشمندانه عمل می‌کند.

آیا این دگرگونی‌ها از منظر استراتژیک هم دستاوردی ایجاد می‌کند؟

به نظرم به زودی شاهد تحولات مثبتی در منطقه خواهیم بود. (نخست) مذاکرات قاهره فعال می‌شود. ویلیام برنز براساس اخبار وارد قاهره

شده و حماس دعوت شده است. دوم) اسماعیل هنیه شرط کرده هر نوع مذاکراتی باید با اصل برقراری دایمی آغاز شود. مصری‌ها هم قول مساعد برای این خواسته داده‌اند؛ بنابراین هیات حماس در حال حرکت به سمت قاهره هستند. سوم) یکی از خواسته‌های بایدن این بود که نتانیاهو اختیارات هیات موصاد و شین بت (مذاکره‌کننده اسرائیلی در گفت‌وگوهای قاهره) را افزایش دهد. قبلا این اختیارات بسیار محدود بود و هیات اسرائیلی قادر به مذاکره نبود و مدام مذاکرات را ترک می‌کرد. اسرائیلی‌ها روز شنبه تعطیل هستند و کابینه امنیتی اسرائیل شنبه شب تشکیل جلسه می‌دهد تا نماینده اسرائیل برای گفت‌وگوهای قاهره اعزام شود. ارزیابی شخصی من این است که گفت‌وگوهای روز یکشنبه قاهره در مقایسه با گفت‌وگوهای قبلی، احتمال موفقیت بیشتری خواهد داشت. (اگر نگویم که به نتیجه می‌رسد) پس از موضوع مذاکرات قاهره، موضوع عملیات اسرائیل در رفح کاملاً به حاشیه رانده شده است. نه اسرائیل دیگر امکان حمله رفح را دارد نه امریکا چنین اجازه‌ای به او می‌دهد. فضای بین‌المللی و منطقه‌ای هم مساعد نیست و بنابراین وضعیت غزه به سمت نوعی از راه‌حل‌های مورد تایید فلسطینی‌ها در حال انجام است.

در عرصه داخلی ایران اما برخی طیف‌های رادیکال جناح راست ایران، مواضع جنگ‌طلبانه‌ای اتخاذ کردند. برخی چهره‌های اصولگرا در صدا و سیما حاضر شدند و خواستار پاسخ مستقیم و کوبنده ایران به آنچه تحقیرهای مستمر اسرائیل نامیدند، شدند. این نوع مواضع را پیش از این در ماجرای مذاکرات برجاسی هم شاهد بودیم که مواضع تندروهای دست راستی ایران با مواضع اسرائیلی‌ها نزدیکی خاصی داشت. اگر قرار بود مطالبات این طیف‌های رادیکال محقق شود ایران با چه شرایطی مواجه می‌شد؟

از زمان قبل از حضرت مسیح تا به امروز گفته می‌شود که ماجرای سیاست را باید به سیاستمداران و مسائل جنگی را باید به نظامیان واگذار کرد. در ارتباط با مسائل جنگی ایران نظامیان برجسته و استراتژیست‌های قابل‌درد. این تعریف نیست، واقعیتی است که حتی امریکایی‌ها و غربی‌ها هم به آن اشاره کرده‌اند. مثلاً در مذاکرات مرتبط با کمیته جنگ علیه داعش در بغداد، وقتی نماینده ایران روبه‌روی نمایندگان از کشورهای امریکا، فرانسه، انگلیس و... نشسته و دیدگاه‌هایش را ارائه می‌کرد، با تعریف و تمجید نمایندگان کشورهای مقابل مواجه می‌شدند. این مقوله باید کارشناسان سیاسی و حزبی ایران را محتاط‌تر کند. ایران نظامیان پخته و برجسته‌ای دارد.

پختگی هم با انفعال و تسلیم شدن و سکوت تفاوت دارد. پختگی یعنی مطالعه دقیق صحنه، پیدا کردن نقطه جغرافیای موضوع، بررسی چگونگی کنشها و واکنشهای سایر بازیگران و نهایتاً اتخاذ معقولترین تصمیمات در راستای منافع ملی. این اتفاق در حوزه نظامی در ارتباط با ایران در حال وقوع است. یک زمانی مرحوم محتشمی‌پور اولین سفیر ایران در دمشق از جناح چپ، در دوران جنگ می‌گفت، صدام، خالدین ولید زمانه شده و ایران باید در کنار صدام علیه امریکا بجنگد. این برخوردهای رادیکال از هر دو جناح مشاهده میشود. اگر قرار بود براساس منطق تندروهای دو جناح عمل شود، ایران باید در همه دهه‌های عمر خود وارد جنگ میشد. هیچ جنگی هم بدون پیامدهای بلندمدت نیست. همین امروز ایران در حال پرداخت تبعات اقتصادی، انسانی، تاریخی و... ناشی از جنگ تحمیلی 8 ساله است. برخی افراد و جریان‌ها نمیدانند معنای ناامنی، آوارگی و جنگ چیست. تصور میکنند دکمه موشک را فشار دادن و فرمان حمله را صادر کردن، بدون تبعات بعدی است.

ولی نمیتوان نسبت به تجاوز اسرائیل هم بی‌تفاوت ماند. به هر حال اسرائیل به کنسولگری ایران حمله کرده و باید پاسخی در خور بگیرد.

مهم‌ترین مساله ایجاد ولوله یا نوعی ترس، وحشت و نگرانی در حوزه استحفاظی حریف است. رسیدن به این دستاورد، مهم‌ترین گام کشورها در نبردهاست. اینکه حریف از ترس روی یک پای خود بایستد و هر روز نگران حمله شما باشد، موضوع مهمی است. برخی افراد رادیکال احتمالاً مطالعات کافی ندارند. 28 سفارتخانه اسرائیل از روز جمعه تعطیل شده‌اند. بسیاری از مراکز فرهنگی و مراکز تجمع یهودیان در اسرائیل و مالزی و ترکیه و... تعطیل شده است. سفرهای یهودیان به کشورهای مختلف تعطیل شده و ارتش اسرائیل فرمان ممنوعیت این سفرها را داده است. اقتصاد اسرائیل در حال ورود به یک بحران عمیق است. همه این گزاره‌ها ناشی از سیاست هوشمندانه ایران است. ایران اعلام کرده در پاسخگویی تردیدی ندارد، اما هر زمان صلاح بداند، این حمله را صورت میدهد. پیشنهادم به اصولگرایان رادیکال آن است که اجازه دهند نظامیان در مواجهه‌های نظامی راهبردهای خود را عملیاتی کنند. همان‌طور که همواره از نظامیان می‌خواهیم که در عرصه سیاست حضور پیدا نکنند و ابتکار عمل را به فعالان سیاسی بسپارند. در عرصه‌های نظامی هم باید از سیاستمداران تقاضا کرد که ابتکار عمل مسائل نظامی را به نظامیان بسپارند و اطمینان داشته باشند که نیروهای خودی با هوشمندی در حال مدیریت صحنه هستند.

آیا ممکن است انتخابات امریکا و حضور ترامپ این فضا را به نفع اسرائیل تغییر دهد؟

48 هزار ساکن ایالت میشیگان، رای عدم التزام به بایدن در صندوق‌های مقدماتی ریخته‌اند. همواره افراد الزام رای به نامزدها را می‌دادند اما این بار 48 هزار نفر اعلام کرده‌اند نمی‌خواهند به بایدن رای دهند! این روند به دلیل حمایت‌های بایدن از اسرائیل شکل گرفته است. این همان افرادی هستند که باعث پیروزی بایدن در انتخابات قبلی شدند. بنابراین رخدادهای غزه در عرصه داخلی امریکا هم بسیار اهمیت دارد. امسال بسیاری از پزشکان و نخبگان مسلمان امریکایی برای افطاری ریاست جمهوری امریکا دعوت شدند، اما بسیاری از این پزشکان حاضر به شرکت در افطاری بایدن نشدند. اینکه می‌بینید، بایدن به سرعت در حال ترمیم مواضع قبلی خود در رابطه با دولت نتانیاهو (و نه امنیت اسرائیل) است در اثر این فشارهاست.

حضور ترامپ این فضا را به نفع اسرائیل تغییر نمی‌دهد؟

ترامپ هم در نخستین گفت‌وگوهای خود درخصوص مسائل منطقه خاورمیانه خواستار پایان دادن اسرائیل به جنگ است و اعلام کرده اوضاع به ضرر اسرائیل در حال حرکت است. دیگر جناحی در امریکا باقی نمانده که نسبت به رفتارهای اسرائیل مواضع منتقدانه نداشته باشد.

منبع: [www.foxnews.com](#) 19 [www.foxnews.com](#) 1403